

# شرق

مراسم یوم‌الله ۲۲ بهمن و جشن چهل‌دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در میدان آزادی. عکس: کیوان جعفری، باشگاه خبرنگاران جوان



نور نوشت

## خبر

**«امید» اماراتی‌ها در مدار مریخ قرار گرفت**

**بی‌بی‌سی:** فضاییامی «امسل» (امید) امارات متحده عربی با موفقیت در مدار مریخ قرار گرفت. این اولین مأموریت از این نوع توسط امارات متحده عربی است و امارات پنجمین کشوری است که پس از ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی، اروپا و هند این کار را انجام می‌دهد. فضاییامی «امید» هفت ماه پیش از زمین پرتاب شد و روز گذشته حساس‌ترین مرحله سریع پرویز، از مریخ دور می‌شویم». مریخ و زمین این مأموریت رقم خورد. کاوشگر امید با سرعت بیش از ۱۲۰ هزار کیلومتر در ساعت، به مریخ نزدیک شده بود. مسئولان این پروژه گفته بودند این سفینه باید با سرعت و زاویه‌ای حساب‌شده به مریخ نزدیک شود؛ زیرا اگر اشتباهی رخ دهد، تمام عملیات شکست می‌خورد. عمران شرف، مدیر پروژه، به بی‌بی‌سی گفته بود: «اگر خیلی کند برویم، با سطح مریخ برخورد می‌کنیم؛ اگر خیلی سریع برویم، از مریخ دور می‌شویم».

درحال حاضر با ۱۹۰ میلیون کیلومتر فاصله از هم قرار دارند. این به آن معناست که هرگونه فرمان رادیویی برای رسیدن به کاوشگر، ۱۱ دقیقه زمان نیاز دارد. مانور امل (امید) در حدود ساعت ۱۹:۳۰ به وقت محلی (ساعت ۱۵:۳۰ به وقت گرینویچ) آغاز شد و تأییدیه آن حدود ۱۱ دقیقه بعد در زمین دریافت شد و این تأخیر زمانی بود که سینکال‌های رادیویی برای عبور از ۱۹۰ میلیون کیلومتر فاصله بین مریخ و زمین را باید طی کنند.

# آیامی دانید

نگهداری از دختران معلول ذهنی ساکن وحدت علاوه بر مراقبت و توجه ویژه،

«نیازمند صرف هزینه‌های بسیار است»

مرکز خیریه نگهداری دختران معلول ذهنی

**وحدت**
حرفه‌آموزی و شبانه‌روزی

کدمهربانی: #۹۸۹۸۹۸\*۴\*۷۳۳\*

حساب تجارت: ۳ ۶ ۹ ۲ ۶ ۳ ۱ ۷

کارت تجارت: ۵۸۵۹۸۳۷۰۰۰۵۲۳۴۸۶

تلفن: ۲۲۹۴۷۰۱۴-۲۲۹۴۲۱۳۲

**دست‌رسی‌ها:**

- پاسداران، خیابان شهید اخوان(بوستان دوم)، خیابان شهید افشاری (ساقدوش)، بعد از متروی زین الدین، کوچه بوستان دهم شرقی، پلاک ۱۱
- میدان هروی، گلستان پنجم، خیابان مجید افشاری (ساقدوش)، کوچه بوستان دهم شرقی، پلاک ۱۱

charityvahdat.ir
vahdatiha

## یادداشت

# وحدت ملی و رفتارهای صداوسیما



صالح نیکبخت

اگرچه کمتر از یک ماه از وقوع دو حادثه در برنامه‌های صداوسیما گذشته؛ اما شدت وقوع اخبار در ایران چنین است که این رویدادها حالا به دست فراموشی سپرده شده‌اند. وقوع روزانه اخبار جنجالی موجب می‌شود تا توجه عمومی به یک رویداد چیزی حدود یکی، دو روز باشد و به‌این‌ترتیب شاید خیلی‌ها فراموش کرده باشند که در همین چند وقت اخیر یک روحانی در صداوسیما به رئیس‌جمهور منتخب مردم صفت زشتی را نسبت داد و در شبکه‌ای دیگر لباس یکی از اقوام ایرانی مورد تمسخر گردانندگان یک برنامه قرار گرفت. همین شدت و سرعت رخ‌دادن رویدادها شاید موجب می‌شود تا خیلی‌ها به تأثیری که این‌گونه اقدامات در جامعه دارند، بی‌توجه باشند. اثری که شاید در کوتاه‌مدت نادیده‌گرفته باشد؛ اما به‌هیچ‌وجه پنهان‌کردنی نیست. آنچه آن روحانی در یک برنامه تلویزیونی درباره رئیس‌جمهور کشور گفت، نه امر تازه‌ای است و نه با شکایت مدعی‌العموم یا شاکی خصوصی پایان می‌یابد. این فرهنگی است که متأسفانه روزه‌روز تکرار شده است. به‌این‌ترتیب که اشخاص گوناگون در کسوت‌های مختلف هرگاه به تریبونی دست پیدا کرده‌اند، زبان را بازی می‌کنند و هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسند. تا آنجا در تندزبانی پیشروی می‌کنند که کسی جلودار آنسان نخواهد بود. این توهین گفتاری سال به سال تشدید شده و بر توهین رفتاری و در مواردی حتی به ضرب‌وشتم هم تبدیل شده است. موردی که به آن اشاره شد، تقریباً هر روز اتفاق می‌افتد؛ ولی سرانجامی نمی‌یابد و عواقبی برای آن وجود ندارد. گاهی در تریبون‌های عمومی و اگر دسترسی به کانال‌های صداوسیما پیدا شود که چه بهتر. گوینده هم مخاطب بیشتری دارد

و هم احتمالاً منافع مادی و معنوی بیشتری را هم پیش‌روی خود می‌بیند. صداوسیما که با خزانه ملی و مالیات من و شما اداره می‌شود، به این‌گونه افراد زمینه و امکان این حرف‌ها را می‌دهد. روزی به رئیس‌جمهور و وزرا و نمایندگان نسبت‌های ناروا داده می‌شود و روزی دیگر لباس اقوام ایرانی را مورد تمسخر قرار می‌دهند. هنگامی که شنوندگان و بینندگان رسانه ملی چنین نوازش‌های نازخاتونی را از این تریبون‌های عمومی می‌بینند و می‌شنوند، در شگفت خواهند بود که چطور کسی به خودش جرئت می‌دهد این چنین به دومین مقام مملکت که از سوی ۲۰ میلیون نفر از مردم این کشور انتخاب شده است، سخن نامربوط گفته شود و انتظار وحدت ملی در داخل کشور ایران را دارند. چون این صحبت‌های شخصی نیست، درباره رئیس‌جمهور یا وزرا یا مقامات و همچنین درباره اقوام ایرانی که موجب جریحه‌دارشدن وحدت ملی است، باید برای این اقدامات از سوی دادسرای پایتخت کشور علیه این افراد شکایت صورت گیرد. قانون مجازات ایران توهین به این‌گونه مقامات و همچنین اقوام را از جرائم غیرعمدی گذشت‌ناپذیر قرار داده و مجازات آمران را تشدید کرده است. وانگهی این‌گونه رفتار با اشخاص و اقوام و حتی مقامات کشور تنها اهانت به اشخاص حقیقی و حقوقی نیست؛ بلکه این رفتارها و گفتارها عملاً اهانت به کشور است.

مردم با خود می‌گویند ما چگونه باید در پی تحکیم وحدت ملی که بازدارنده دشمنان از طمع به خاک و کبان کشور است، باشیم. تو که با مقامات مسئول و اقوام کشور چنین می‌کنی، از بیگانگان در احترام به مقامات کشور و مردم ایران چه انتظاری داری؟ سخن در این‌میان فرط‌وان است و به درازا می‌کشد؛ ولی واقعیت این است که سکوت مسئولان کشور در برابر این‌گونه رفتارها و بیگیری نکردن این‌گونه جرائم عملاً هم موجب تکرار آن می‌شود و هم کسانی را که دستی در این کارها دارند، جری‌تر می‌کند.

## زنان

## شکستن سد جنسیتی برای زنان پیشروی ایرانی

**الهام نظری:** تعداد زنان فعال در مشاغل علمی و تحقیقاتی موضوعی است که مدت‌هاست مورد توجه فعالان حوزه زنان در سراسر دنیا قرار گرفته است. با وجود تلاش‌هایی که در جهت تأمین فرصت‌های برابر آموزشی و شغلی برای زنان صورت گرفته، کماکان زنان شاغل در حوزه‌های علمی و تحقیقاتی در اقلیت هستند. به گزارش یونسکو درحال حاضر کمتر از ۳۰درصد از پژوهشگران جهان را زنان تشکیل می‌دهند، همچنین تنها ۳۰درصد از دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی در رشته‌های علوم پایه زنان هستند. تحلیلگران برای این نابرابری دلایل متعددی را اعلام کرده‌اند که یکی از آنها وجود کلیشه‌های جنسیتی در تحصیل علوم است. به همین دلیل سازمان ملل متحد یازدهم فوریه را به نام «روز جهانی زنان و دختران در علم» نام‌گذاری کرده تا بر اهمیت این موضوع در پیشرفت جوامع تأکید کند و با همکاری کشورهای مختلف برنامه‌هایی برای رفع این عدم توازن جنسیتی ببیندش. در ایران اما موضوع کمی متفاوت با وضعیت جهانی است. از منظر آموزش و تحصیلات، زنان وضعیت خوبی در ایران دارند. بنا بر گزارش مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ (آخرین آمار موجود در اینترنت) حدود ۶۵ درصد از کلیه پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها در رشته‌های علوم پایه زنان بوده‌اند. درصد زنان پذیرفته‌شده حتی در مقطع دکتری این رشته‌ها نیز از مردان بیشتر بوده است. این موضوع نشان‌دهنده آن است که باوجود کلیشه‌های جنسیتی در تحصیل علوم، زنان در ایران به این رشته‌ها علاقه‌مندند و موفق به ورود به آنها در دانشگاه می‌شوند.با وجود همه مشکلات و تبعیض‌های پیش‌روی زنان برای فعالیت در حوزه‌های علمی و تحقیقاتی، زنان ایرانی موفقیت‌های شایان توجهی در این حوزه‌ها کسب کرده‌اند که مایه افتخار ایرانیان و الهام‌بخش سایر زنانی است که علاقه‌مند به فعالیت علمی و کمک به پیشرفت جامعه هستند. مثال‌های زیادی در این راه وجود دارند که برخی مانند مریم میرزاخانی در چند سال اخیر و به دلیل توجه عمومی به‌ویژه به مدد شبکه‌های اجتماعی شناخته شده‌اند و بسیاری دیگر که در دهه‌های پیش‌تر زندگی می‌کردند، شاید چندان مورد توجه قرار نگرفته باشند. به بهانه روز جهانی «روز جهانی زنان و دختران در علم» نگاهی داریم به سرگذشت چند زن پیشروی ایرانی:

**آلئوش طریان:** آلئوش طریان فیزیک‌دان ایرانی ارمنی‌تباری بود که به نام‌های «مادر نجوم» و «بانوی اختر فیزیک ایران» معروف است. طریان در سال ۱۲۹۹ در تهران متولد شد. مدرک لیسانس خود را در رشته فیزیک از دانشکده علوم دانشگاه

تهران گرفت و در سال ۱۳۲۸ برای ادامه تحصیل به بخش فیزیک اتمسفر دانشگاه پاریس رفت. سپس مدرک دکترایش را از دانشگاه سوربن فرانسه دریافت کرد و به ایران بازگشت. پس از بازگشت به ایران، به تدریس در دانشگاه تهران پرداخت و با سمت دانشیار فیزیک رشته ترمودینامیک در گروه فیزیک مشغول به کار شد. چندی بعد به‌عنوان اولین استاد زن، در مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران مشغول به کار شد. طریان نخستین کسی بود که در رصدخانه دانشگاه تهران به تدریس اختریفیزیک پرداخت. علاقه او به علم و دانش سبب شد وصیت‌نامه‌ای تنظیم کند و منزل مسکونی خود را بعد از مرگ به ارمانه جلفا و دانشجویانی که محل اسکان مناسبی ندارند، ببخشد.

**آذر اندامی:** دکتر آذر اندامی پزشک و باکتری‌شناس ایرانی، مخترع نوعی واکسن وبا و از پژوهشگران انستیتو پاستور ایران بود که به‌خاطر خدمات علمی و انسانی‌اش یکی از حفره‌های روی سیاره ناهید، به نامش نام‌گذاری شده است. اندامی در سال ۱۳۰۵ در رشت متولد شد. در سال ۱۳۲۴ از دانشسرای مقدماتی فارغ‌التحصیل شد و سپس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و معلم شد. او در سال ۱۳۳۱ با شرکت در کنکور دانشگاه تهران در رشته پزشکی این دانشگاه پذیرفته و بعد موفق به دریافت گواهینامه دکتری پزشکی شد و بلافاصله دوره تخصصی زنان و زایمان را گذراند. پس از پایان دوره تخصصی به وزارت بهداشتی آن زمان منتقل شد و در نهایت به کار در انستیتو پاستور پرداخت. به هنگام شیوع بیماری وبا اَلتور در سال ۱۳۴۲ شمسی، اندامی موفق شد واکسنی برای آن کشف کند و جان هزاران نفر را در ایران و کشورهای همسایه نجات دهد. به این مناسبت و با تلاش دخترش نام وی بر یکی از حفره‌های سیاره زهره حک شد.

اندامی در سال‌های آخر عمرش با وجود بیماری تومسور مغزی به کار ادامه داد تا اینکه در نهایت در سال ۱۳۶۳ حین کار در بیمارستان از هوش رفت و چندی بعد درگذشت.

**پریرخ دادستان:** پریرخ دادستان یکی از بنیان‌گذاران روان‌شناسی نوین در ایران است و بسیاری او را مادر روان‌شناسی ایران می‌نامند.

او در سال ۱۳۱۲ در تهران متولد شد. دیپلم عمومی و ادبی‌اش را در تهران گرفت و با شرکت در آزمون اعزام به خارج به عنوان تنها زن موفق به جهانی «روز جهانی زنان و دختران در علم» نگاه می‌داشت چند زن پیشروی ایرانی: **آلئوش طریان:** آلئوش طریان فیزیک‌دان ایرانی ارمنی‌تباری بود که به نام‌های «مادر نجوم» و «بانوی اختر فیزیک ایران» معروف است. طریان در سال ۱۲۹۹ در تهران متولد شد. مدرک لیسانس خود را در رشته فیزیک از دانشکده علوم دانشگاه

## حاشیه‌نگار

**حسرت‌های یک‌ساله**



رضا صدیق

مرگ شخصی که در خاطره جمعی جامعه جای دارد شکلی از عزاداری عمومی را برمی‌سازد که نقطه مشترکش، فقدان است. کرونا در یک سال گذشته نقشی چنین بازی کرده و شمار افراد شناخته‌شده‌ای که بر اثر آن درگذشته‌اند و در جامعه شکلی از عزای جمعی ساخته‌اند، کم نیست. درگذشت علی انصاریان را شاید بتوان دمیده‌شدن در این عزای عمومی یک‌ساله از کرونای قاتل دانست و یادآوری این نکته که آیا وقتی «خبر» درگذشت شخصی را که در خاطره جمعی جای دارد، می‌شنویم، نسبت به «فقدان» آن شخص که شناخت‌مان از او بسنده در تصاویر است، غمگین می‌شویم یا از اندیشیدن به مرگ و نزدیکی‌اش به ما «محزون» می‌شویم؟

دور نیست واکنش یوسف اباذری نسبت به تشییع خواننده پاپ، مرتضی پاشایی که با لحنی بدون لکنت این شکل از فوران احساس و واکنش عمومی را سیاست‌زدایی خواند. واکنش‌های متفاوتی به آن سخنان شد که جای بررسی آنان نیست؛ اما این شکل بروز احساس نسبت به درگذشت فردی شناخته‌شده vh در شکل امروزی‌اش که پای پاندمی عمومی کرونای قاتل وسط است و بیخ گوش تک‌تک ماست، نیز می‌توان با همان روایت سیاست‌زدایی تحلیل کرد؟

رد یا نیاید این موضوع که چه میزان از این واکنش در شکل حالای خود به فرهنگ سیاست‌زدایی بازمی‌گردد و چه میزانش به توأمانی با مرگ و کرونا، مسئله این یادداشت نیست و اشاره به سخنان اباذری برای مدنظر گرفته‌شدن در این موضوع نقل شد؛ اما آنچه سؤال مطرح‌شده در این موضوع است، نسبت آدم امروز با مرگ است. اوبی که در شکل کلان چهره‌های شناخته‌شده‌اش می‌میرند و او تنها به متن خبر و نبود آن شخص بسنده می‌کند. براه نیست اگر بگوییم که ما نسبت به «خبر فقدان» واکنش داریم و نه نسبت به مسئله مرگ یا فقدان. واکنش آدم امروز بناشده بر نسبتی است که رسانه به او منتقل می‌کند و نقشی که آدمی در این مقیاس بازی می‌کند. تنها واکنش است و بس. از این رو است که واکنشگر در سطح خبر باقی می‌ماند و نقش سیاهی‌لشکر این عزاداری عمومی را بازی می‌کند. نکته مهم اینجاست که چگونه ما با این‌همه مواجهه مستمر با مرگ،



نسبت به اندیشیدن به آن مقاوم و لجاج هستیم؟ چه می‌شود که با این نزدیکی مرگ، با این توأمانی با زندگی‌مان، از تفکر به مرگ یا سنجش خود نسبت به مرگ سر باز می‌زنیم؟ دلیل این واکنش ناخودآگاه را آیا می‌توان iv خبرمحورشدن و ایضا در سطح خبر زنده‌ماندن ذهن بشر امروز دانست؟ نقل است که وقتی یک نفر می‌میرد، در خبر

آن شخص دارای هویت است؛ اما وقتی تعداد کشته‌شده‌ها افزایش پیدا کند، دیگر تنها یک آمار رسمی به حساب می‌آیند. این دقیقاً همان اثر ناخودآگاهی است که ما در خود پرورش داده‌ایم. فقدان‌ها برای‌مان آمار شده‌اند و مرگ و اندیشیدن به آن، نه آن چیز که اسپینوزا آغاز فلسفه می‌داند که برای‌مان خبری زودگذر مثل باقی اخبار شده است. عمر اندوه در شکل امروز جهان ما، چنان محدود و ناچیز است که هیچ خروجی‌ای در هستی‌شناختی و فهم نخواهد داشت؛ زیرا رنج و اندوه که تنیده با مرگ هستند، دو اهم مؤثر در شکل‌گیری اندیشه به حساب می‌آیند. ناچیزبودن عمر اندوه و گذر از اخبار مرگ، به همین سبب است که ما را هیچ چیزی تکان نمی‌دهد. گویی مرگ برای همسایه است و هیچ‌گاه به سراغ ما نمی‌آید و زمانی که به سراغ‌مان بیاید، تازه متوجه می‌شویم که ای کاش پیش از این نسبت به آن اندیشیده بودیم یا آماده بودیم. درگذشت علی انصاریان، آخرین نمونه فقدانی که در خاطره جمعی جای دارد. این ایده را زنده کرد که نسبت تک‌تک ما با مرگ چیست؟ چگونه مرگ را می‌توان شناخت و نسبت به آن به معرفت رسید؟ مرگ‌آگاهی و زندگی توأمان با مرگ اگر تا دیروز امری یادآورنده به حساب می‌آمد؛ اما امروز موضوعی عینی است و توأمان زندگی‌ما قدم برمی‌دارد، همان‌طور که پیش‌تر بود و حالا ما می‌توانیم به واسطه کرونای قاتل آن را شهود و لمس کنیم. اما آیا چنین می‌کنیم و غمی برای لمس و شهود این زندگی با مرگ داریم؟ اگر چنین نیست، مهم‌ترین سؤال این است؛ چرا از اندیشیدن به مرگ می‌گریزیم و نسبت به حس و لمس آن عاجز و ناتوانیم؟

این همان سؤالی است که تک‌تک ما می‌توانیم با یافتن پاسخش، نقی به شناخت خود و جهانی که در آن نفس می‌کشیم و در آن تا مرگ زنده هستیم، برسیم.